



مدهوش گلیپایگانی و شاعران سبک خراسانی

مریم خزائیلی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

مهرداد چترایی (نویسندهٔ مسئول)^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

عطامحمد رادمنش^۳

استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۹

چکیده

محمدصادق گلیپایگانی، ادیب، شاعر و خطاط دورهٔ قاجار و ملاباشی حیدرقلی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار است. وی با نام شعری مدهوش، از جمله بهترین و مهمترین صاحب‌کمالان دیار گلیپایگان به حساب می‌آید. مدهوش از شاعران دورهٔ بازگشت ادبی محسوب می‌شود. او به غیر از فنون نظم و نثر، در علم عربی نیز مشهور بوده است. کلیتات

^۱ mkhazaeili6@gmail.com

^۲ m_chatraei@yahoo.com

^۳ Ata.Radmanesh1394@gmail.com

مدهوش، مجموعه‌ای از منشآت، غزلیات، مثنویات، قصاید، رباعیات و قطعات است و علاوه بر آن نوشته‌هایی تعلیمی و حکمی به نثر دارد که هنوز آن‌گونه که بایسته است، شناسانده نشده‌اند. قصاید این مجموعه از نوع قصاید مدحی با زبانی روان و ساده و آرایه‌هایی دلنشین است. سبک شعر مدهوش به دوره‌های غزنوی و سلجوقی نزدیک است. قصاید وی بیشتر به روش انوری و عنصری است و آنان بیشترین تأثیر را بر مدهوش داشته‌اند؛ ولی سهم انوری در این اثرگذاری برجسته‌تر است. وی همچنین در به کارگیری واژه‌های کهن، به شعر فرخی توجه بیشتری داشته و در انتخاب ردیف، نگاه خود را به سوی دوره‌های نخست سبک خراسانی معطوف کرده است. شناخت و معرفی ویژگی‌های شعر مدهوش نیاز به مطالعه و بررسی آن از جنبه‌های مختلف دارد. انجام پژوهش و مطالعه دربارهٔ این ویژگی‌ها در عرصهٔ تحقیقات ادبی از ضرورت‌ها به حساب می‌آید.

هدف از نگارش این تحقیق، بیان مختصاتی از سبک خراسانی، ویژگی‌های شعر دورهٔ بازگشت ادبی و نیز شعر مدهوش و میزان تأثیرپذیری و تقلید وی از شاعران سبک خراسانی است.

کلیدواژه‌ها: مدهوش، قاجار، کلیات، قصاید، سبک خراسانی.

مقدمه

دیار گلپایگان از دیرباز مهد شعر و ادب بوده و هست. به طوری که از حدود قرن پنجم هجری شعری توانمندی در گلپایگان (جربادقان) ظهور کردند و این نشان می‌دهد که واژهٔ شعر با آب و خاک این منطقه قرابتی دیرینه دارد. اما با این حال همچنان غبار زمان بر چهرهٔ شاعران این دیار بر جا مانده و مانع بهتر دیده شدن آنان در گذر زمان شده و باعث شده که گاه چهره‌های شاخص فرهنگ و ادبیات این سرزمین مهجور باشند. از جملهٔ شاعران این دیار، مدهوش است. شاعر، خطاط و ادیبی که در دوران بازگشت ادبی در زمان قاجاریه به سر می‌برد. کلیاتی که از او به یادگار مانده، مجموعه‌ای از غزلیات، مثنویات، قصاید، رباعیات، قطعات، منشآت و نوشته‌هایی تعلیمی و حکمی به نثر

است، ولی به دلیل این که تاکنون چاپ نشده و همچنین آن گونه که بایسته آن بوده، شناسانده و ارزش‌گذاری نشده، در تاریخ ادبیات پارسی ناشناخته مانده است. بنابراین لازم است از جنبه‌های گوناگون به ارزش‌های ادبی آن توجه شود و جایگاه و میزان اثر بخشی آن مورد بررسی قرار گیرد.

موضوع اصلی این پژوهش، معرفی شخصیت و هنر شاعری مدهوش و همچنین شناخت و معرفی قصاید این شاعر و نیز جایگاه ادبی آن و مقایسه شعر وی با شعر برخی از شاعران سبک خراسانی از جمله رودکی، منوچهری، عنصری، مسعود سعد، فرخی و انوری و نیز میزان اثرپذیری وی از آنها است که بدون شک با تحلیل و بررسی آن از جنبه‌های متفاوت به دست می‌آید. برای شناخت بارزترین ویژگی‌های آن و میزان تأثیرپذیری وی از شاعران کهن، تحقیقی روشمند لازم است که در این مقاله به آن می‌پردازیم. مسلماً تحقیق و پژوهش در این اثر به جا مانده، به قلم چنین شخصیتی، ارزشمند است و می‌تواند قدر و ارزش ادبی آن را آشکار کند و باعث بازشناختن این اثر شود. علاوه بر آن، می‌تواند به شناخت بیشتر و بهتر این شاعر و ادیب دوران قاجار - که کمتر درباره وی اطلاعاتی در دست است - کمک کند. این پژوهش بر اساس متن تصحیح شده اشعار مدهوش از روی نسخه اساس (نسخه کتابخانه ملی تبریز) که در این مقاله معرفی شده، به وسیله نگارندگان انجام گرفته است.

درباره مدهوش گلپایگانی

ملا محمدصادق گلپایگانی، ادیب، شاعر و خطاط عصر قاجار و دوره پادشاهی فتحعلی‌شاه بوده است. فتحعلی‌شاه و فرزندانش علاقه‌مند به علم و ادب بودند و به این حوزه گرایش داشتند، به همین دلیل برای فعالان این عرصه نیز اهمیت قائل می‌شدند. «از مطالعه تاریخ ادبیات ایران در نخستین وهله این حقیقت آشکارا می‌شود که حامیان و ترویج‌کنندگان شعر و ادب در هر عصر و هر دوره غالباً پادشاهان و امیران و فرماندهان بوده‌اند. زیرا بهترین وسیله تبلیغ در نمودن صفات و تحسین اخلاق و بیان کشورگشایی و کشور داری این طبقه بوده است» (تجربه‌کار، ۱۳۵۰: ۳۲). این شاعر گرانقدر ملاباشی حیدرقلی میرزا، یکی از پسران فتحعلی‌شاه و حاکم گلپایگان بود. شاهزاده حیدرقلی

میرزا، ضمن کارهای سیاسی و اداره حکومت آن دیار، اهل شعر و ادب بوده و خود نیز دستی در سرودن شعر داشته است.

«حیدرقلی میرزا، المتخلص به خاور، از حیثیت والده بزرگوار انجب از جمیع شاهزادگان والاتبار است و والده معظمه اش صبیۀ مرحوم مرتضی قلی خان قاجار عم بزرگوار صاحبقران تاجدار که سالها در دولت روسیه به سر می برد و در همانجا با هزاران حسرت مُرد. معزی الیه شاهزاده ای است به کمالات ظاهری موصوف و به حسن اخلاق در میان اهل آفاق معروف. در فن نظم طبع روشنی دارد و مضامین نیکو وزن می آرد. مدتی برحسب امر شاهنشاه زمان، در دیار گلپایگان عراق در حکمرانی طاق بود و رفتار پسندیده اش مشهور آفاق» (حسینی شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۵). مدهوش بسیار به مدح این شاهزاده پرداخته و در قصایدش بارها از وی با تخلص «خاور» یاد کرده است.

محمود میرزا قاجار درباره این شاعر و ادیب گفته است: «اسمش محمدصادق، علماً و عملاً عالم و معلم است. اصلش از شهر گلپایگان است و هم در آن مدینه شام تا به بام، بابش ملاذ دانشمندان و درش جای سخندانان بوده. بهتر و مهمتر موزونان و صاحب کمالات آن دیار است. بسیار صادق القول و صداقت اندیشه است. بعد از مشرف ساختن نواب حیدرقلی میرزای شاهزاده آن ملک را، از کیاست بسیار و تیزهوشی، این سخندان را در بر خود خواند و به منصب ملاباشی گری خود مزیتی بخشیدش. پس از کناره جویی از آن ملک، نواب معزی الیه از رسوم حقوق تفصی نجست، هم با جنابش به دارالخلافت شد، مجملاً آدمی آدمی و ش است و در حضر هم با اخلاصی خوش. نظماً و نثراً با بهره زیاد در علم عربیت با حظ و نصیب در قلوب ناس محبوب» (خیامپور، ۱۳۴۶: ۳۱۲-۳۱۱) و در جایی دیگر آمده که «او ملاباشی نواب شاهزاده، حیدرقلی میرزا، حاکم سابق گلپایگان بود و عمری در خدمت او آسود. وی در ابتدا (نزهدت) و سپس (مدهوش) تخلص نمود» (اشراقی، ۱۳۸۳: ۴۷۹). از جمله آثار مدهوش می توان به «گنج البحر» که شامل اشعار فارسی است (درایتی، ۱۳۸۹: ۹۶۳/۸)، «فلک النجات» در تاریخ معصومین (همان: ۱۱۳۲/۷) و همچنین «پندنامه یا مثنوی عرفانی» که در ۴ فصل یا باب است (درایتی، ۱۳۹۰: ۶۹۳/۲۶)، «سرمشق جنون یا منشآت فارسی» در مراسلات، پاسخ نامه، عریضه و همچنین دیباچه چند کتاب که در سالهای ۱۲۴۷-۱۲۴۶ ق نگاهشته شده و این دیباچه ها عبارت است از: دیباچه کتاب مراثی و نوحه و دیباچه تذکره ای به نام

میزان الطبايع و ... (درایتی، ۱۳۸۹: ۱۱۱/۶)، «سرّالعزیز» در اخلاق (همان: ۹۵/۶) و ... اشاره کرد که در یک مجموعه به نام «کلیّات» گنجانده شده‌اند.

معرفی نسخه‌های خطّی کلیّات مدهوش گلیایگانی

۱. نسخه خطّی کتابخانه ملّی تبریز به شماره (۲۵۴۶). آغاز: سبحانک اللّهم یا ذالوجود و الکرّم ... و انجام:

«نایاب بود خامه ندانم تا چند دل در غم خامه خواهد بودن».

شامل منشآت، سرمشق جنون، سرّالعزیز، مثنوی پندنامه موسوم به «آینه سرّ غیب»، قصاید، غزلیّات، مقطّعات و رباعیّات شاعر؛ خط: نستعلیق، کاتب آن: مؤلّف، تا: ۱۲۴۷ق؛ در خاتمه یکی از رساله‌ها شاعر نام خود را به صراحت نوشته و تاریخ ۱۲۴۷ق را ذیل آن ضبط کرده؛ این نسخه ۱۸۲ برگ دارد (درایتی، ۱۳۹۰: ۸۳۱/۱۵).

۲. نسخه خطّی به شماره (۵۰۵۶) کتابخانه ملک تهران، آغاز آن:

«بسمله سبحانک اللّهم یا ذالوجود و الکرّم الّذی علم بالقلم علم الانسان ... شبی شاهد تجرید امام بودم و باده توحید را طلبکار، با دل در میان رازی داشتم و با دولت اندیشه عرض نیازی ...» و شامل چندین قسمت است. از جمله: دیباجه کتاب میزان الطبايع، دیباجه رساله نوحه جات، دیباجه دیوان اشعار سرکار شوکت مدار، دیباجه کتاب دعواتی، قبالة مهرنامچه، عقدنامه حیدرقلی میرزا، پاسخ نامه اعلم العلماء حاج ملّا احمد نراقی، پاسخ حاج میرزا حسن اصفهانی در شکایت از داروغگان و ... و همچنین شامل دیوان قصاید است در ستایش خدا و پیامبر(ص) و امامان، سپس قطععات در تهنیت و تعزیت و تاریخ و حکایت و مثنوی. پندنامه یا مثنوی در چهار فصل یا باب، به روش عرفانی؛ و نیز دیوان، غزل مرتّب است و قطعه و رباعی.

خطّ: شکسته نستعلیق، تا: رمضان ۱۲۴۸ق؛ با پنج سرلوح اکلیلی؛ این نسخه ۲۳۷ برگ دارد (همان: ۶۹۳/۲۶-۶۹۲).

۳. نسخه خطّی کتابخانه ملک، به شماره (۵۰۵۶/۲۸)، آغاز آن:

«الحمد که زد باز درین کاخ معلّق خور بر سر ایوان حمل بیرق ابلق».

و انجامش: «خواست مدهوش سال تاریخش عقل گفتا که مهد علیا ساخت».

خطّ آن: شکسته نستعلیق، تا: رمضان ۱۲۴۸ق، سپس سه بیت که گویا از دیگری

است. این نسخه ۲۴ برگ دارد (همان: ۸۳۱/۱۵).

۴. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران، به شماره (۷۱۷۴) است، که آثار منظوم و منثور مدهوش را دربردارد و شامل: منشآت، مثنوی عرفانی، سرالعریز، قصاید، غزلیات و رباعیات است. این مجموعه ۱۶۲ برگگی و به خط نستعلیق، تا: ۱۲۶۴ق؛ ۱۵۸گ و ۲۰ سطر است (همان: ۶۹۳/۲۶).

۵. نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی در قم، به شماره (۱۱۰۶۷/۵). آغاز آن:
 «دل به اغیار ببستی یارا رفتی و عهد شکستی ما را»
 و انجام آن: «لیلی از دیدار مجنون دور نیست وای بر چشمی که او را نور نیست»
 غزلیات دیوان می باشد که به ترتیب تهجی آمده و در انتها رباعیات و مثنوی نیز افزوده شده است؛ خط: شکسته نستعلیق، تا: قرن ۱۳؛ دارای ۸۳ برگ (همان: ۸۳۱/۱۵).

وضع ادبی دوره مدهوش گلیپایگانی

«در طی سیزده قرن پس از اسلام، ادبیات ایران با ظهور شاعرانی بزرگوار گاهی درخشندگی و جلوه تمام داشته و گاهی آن رونق و شکوه کاهش یافته و به اتفاق محققین و پژوهندگان عصر قاجاریه هرچند از نظر سیاست و کشورمداری دوره ضعف و زبونی است، اما از لحاظ تطوّر ادبی و ظهور شاعران و نویسندگان با ذوق و رواج و رونق بازار ادب و هنر از اعصار ممتاز و برجسته شمرده می شود» (تجربه کار، ۱۳۵۰: ۳۳). در این دوران سبک «بازگشت ادبی» متولد شده بود و آن به این دلیل بود که «در سبک هندی ظرافت اندیشه و نازک خیالی و باریک بینی به کمال رسیده بود و اگر شعرای بعدی هم می خواستند همین راه را بیمایند و از پیشینیان عقب نمانند، شعر فارسی صورت معما و لغز را پیدا می کرد و مقاصدی که از ادبیات ملل و اقوام منظور است، حاصل نمی شد. برای اینکه ادبیات از این بن بست رهایی یابد، چندی پیش از آغاز عصر قاجاریه شعرایی چند هماهنگ به آیین و روش شعرای قرون اولیه سخن می گفتند و معانی ملایم را با اصطلاحات و الفاظ ساده به کار بردند و این کیفیت را «بازگشت ادبی» نامیدند» (همان: ۳۹-۴۰).

بنابراینچه مذکور افتاد، در دوران قاجار شعر و ادب جانی تازه گرفت. «این قرن یکی از قرون برجسته و ممتاز ادبیات فارسی به شمار می رود. امتیاز و برجستگی این قرن از آن جهت است که در اثنای آن تغییر و تحوّل فاحش و مطلوبی در نظم و نثر آشکار شده و

سخن فارسی از مذلت انحطاط و خطر زوال رهایی یافته است. این تغییر و تحول که به اعتقاد بسیاری از تذکره‌نویسان از اواخر قرن دوازدهم به وسیله مشتاق و عاشق و معاصران آنها آغاز شده، از اوایل قرن سیزدهم کم‌کم در سخنان فارسی آشکار می‌گردد و هرچه عمر این قرن به جلو می‌رود، قوی‌تر و محسوس‌تر و زیباتر جلوه می‌کند» (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۳). «با روی کار آمدن سلسله قاجار و تثبیت حکومت مرکزی در ایران این جنبش در ادبیات پیدا شد. عبدالوهاب نشاط که از سوی آغامحمدخان کلانتر اصفهان بود، انجمن ادبی نشاط را تأسیس کرد و بعد از مرگ آغامحمدخان به دربار فتحعلی‌شاه آمد. در تهران انجمن ادبی «خاقان» به ریاست فتحعلی‌شاه تشکیل شد. بدین ترتیب جنبش بازگشت در نیمه دوم قرن دوازدهم یعنی از اواخر دوره افشاریه پدیدار شد و در عهد کریم‌خان (در این زمان رابطه هند و ایران هم قطع شده بود) توسعه یافت. اما رواج اصلی و اشاعه کامل آن از زمان فتحعلی‌شاه قاجار به بعد است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۳۰۶-۳۰۵).

قصیده در ادوار مختلف سبک خراسانی

شاعرانی که در دوران بازگشت ادبی در آسمان ادب این سرزمین نمایان شدند، قصیده‌سرایی به سبک شاعران کهن خراسانی و عهد سلجوقی را الگوی خود قرار داده بودند (همان: ۳۰۶). برخی از این شعرا با این که آوازه چندان نسبت به دیگر شاعران مشهور این زمان نداشتند، ولی سبکی ممتاز داشتند. مدهوش نیز یکی از این شاعران است. وی اگرچه در سرودن اشعار خود به سبک شاعران پیشین رفته؛ اما به غیر از تقلید و اقتفاء اشعار آنان، قدرت و مهارت سخنوری خود را نیز نشان داده است. به طوری که در یکی از قصایدش زبان به ستایش خود گشوده و در مقام مفاخره، توانایی خویش را اعلام می‌دارد و شعرش را در مدیحه‌سرایی چون معجزه ساحر می‌شمرد.

باش تا بینی کز یمن مدیحت گذرد پایه سحری شعر من از اعجازی (ملک: ۹۶).^۱
همان‌گونه که ذکر شد، شاعران دوره بازگشت ادبی به شیوه شعرای گذشته خود اقتفا کرده و طرز شاعری و سبک ایشان را زنده کردند. مدهوش نیز در این راه موفق بوده و اشعاری نغز و زیبا به تأثیر از شاعران سبک خراسانی سروده است. سبک خراسانی، سبکی است که از سرآغاز ادب فارسی، در نیمه دوم قرن سوم آغاز و تا پایان قرن پنجم

ادامه داشته و شاعران بزرگی در عرصه این سبک پای گذاشتند. در دوران نخست شکل‌گیری ادب پارسی، صنایع ادبی در نظم و نثر راه نداشت و هنوز علوم بلاغی شکل نگرفته بودند. بیشتر گفتار عادی می‌نمود و به عبارت دیگر بر شعرهای بازمانده این دوره «منطق نثری حاکم است که موزون شده باشد. شعرها تصویری نیستند، بلکه مستقیم و حرفی هستند که نمایش نمی‌دهند و مجسم نمی‌کنند. لغات و اصطلاحات عربی در شعر این دوره به کار نرفته است؛ اما گاه به ندرت دیده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۲). کمی که از دوران نخست فاصله بگیریم و به دوره سامانی برسیم، می‌بینیم که شعر «از اصطلاحات علمی چون اصطلاحات نجومی و طبّی و ... خالی و شعر مبتنی بر ایجاز است. به لحاظ بسامد، اشاره به آیات و احادیث ندارد؛ چرا که فرهنگ اسلامی نسبت به دوره‌های بعد بازتاب وسیعی نیافته است. از نظر ادبی، تشبیه مخصوصاً تشبیه تفصیلی در شعر این دوره بسیار قوی است. استفاده از صنایع بدیعی به صورت طبیعی و معتدل دیده می‌شود. شعر در این دوران از نوع ادب تعلیمی با لحنی حماسی و متضمن پند و اندرز و نیز شادی و نشاط است» (همان: ۳۹). اما هرچه به جلو پیش می‌رویم و به دوره غزنویان و سلجویان می‌رسیم، کلام استوار و فخیم و تا اندازه‌ای پخته می‌شود. «در سنجش با دوره‌های قبل واژگان عربی بیشتر شده و از درصد واژه‌های مهجور فارسی کاسته می‌شود. اشاره به معارف اسلامی در حال افزایش است» (همان: ۵۷). از نظر ادبی نیز شاعر رفته رفته به آراستن کلام خویش و صنعت‌گری روی می‌آورد. استفاده از بدیع و بیان تشخص بیشتری می‌گیرد و صورخیال با تزاحم بیشتری در شعر نمایان می‌شوند. «تشبیه همچنان قوی است؛ با این تفاوت که تشبیهات رو به کوتاهی دارند. عمده‌ترین مضمون شعری این دوره، شعر مدحی و درباری است. در تشبیب قصاید از طبیعت و معشوق هم سخن می‌رود» (همان: ۵۷). اصطلاحات علمی در شعر نمایان شد و شاعران با به کارگیری این اصطلاحات در شعر، هم تصویرسازی می‌کردند و هم آگاهی خود در آن حوزه را نشان می‌دادند. «در اشعار سبک خراسانی، اکثر تشبیهات محسوس به محسوس است و در شاعران اواخر این دوره، اضافات تشبیهی و استعارای فراوان دیده می‌شود» (همان: ۷۴). «صنایع بدیعی بیشتر لفظی است تا معنوی؛ از قبیل: موازنه، اشتقاق، انواع سجع، تجنیس، ردالصدر الی العجز، لف و نشر و از صنایع معنوی شاعران بیشتر به موارد ساده‌ای چون تضاد و مراعات‌نظیر توجه دارند و توجه هنری به انواع ایهام مطرح نیست»

(همان: ۷۰). «قصاید این دوره کامل با تشبیب، مدح، شریطه و دعای تأبید است که از زمان رودکی مرسوم شد» (همان: ۶۹).

با توضیحات ذکر شده، مهم‌ترین نتیجه‌ای که با بررسی قصاید مدهوش گلپایگانی درمی‌یابیم، این است که شعر وی به عنوان یکی از شاعران دوره بازگشت ادبی، تقلیدی از شیوه شاعری شعرای کهن و آمیزه‌ای از سبک خراسانی و عهد سلجوقی است. شعر او بیشتر به دوره‌های آخر سبک خراسانی نزدیک است.

از شاعرانی که می‌توان ردپای بیشتری از آنان در شعر مدهوش مشاهده کرد و وی مقلد و متأثر از آنان بوده؛ رودکی، انوری، عنصری، فرخی، منوچهری و مسعود سعد است؛ اما سهم عنصری و بویژه انوری در این تقلید بیشتر و آشکارتر است. این شعرا با توجه به خصوصیات چون سهل و ممتنع بودن و نیز تغزلات بی‌نظیر، همواره مورد توجه بسیاری از شاعران بوده‌اند.

قصاید مدهوش گلپایگانی

۲۳ قصیده در کلیات مدهوش وجود دارد که ۳ قصیده از این قصاید فقط در نسخ ملک و مجلس رؤیت شد. مطلع ۲ قصیده از قصاید وی مقفی نیست. اکثر قصاید وی، قصایدی کامل با تشبیب، مدح، شریطه و دعای تأبید است. همه این قصیده‌ها از نوع قصاید مدحی است. این نوع قصیده‌سرایی در دوران قاجار رواج داشت. «یجاد دربار باشکوه و تثبیت حکومت مرکزی قاجار باعث شد تا شاعران دوباره در دربار جمع شوند و به مدح پادشاهان بپردازند. سلاطین قاجار خود را با سلاطین غزنوی و سلجوقی مانده می‌دانستند و لذا از شاعران انتظار قصاید مدحی داشتند» (همان: ۳۰۶). به همین دلیل قصایدی که از مدهوش بر جای مانده، مدحی است. مدایح او در بیشتر موارد از حد تمجید منطقی گذشته و به غلوگویی رسیده است. وی به حدی مقام ممدوح خود را بالا می‌برد که حتی در ابیاتی خود را عاجز از مدح و ستایش او می‌داند؛ می‌گوید:

دین‌پناها من و اندیشه مدحت، هیهات!
 من که و میل خریداری یوسف بر سر
 لیک بیتی دو سه از خون جگر پروردم تا سرایند پس از من ز تو دستان دگر (۱۹۴).
 مدهوش در قصاید خود پادشاه زمان خویش، «فتحعلی‌شاه» و نیز شاهزاده حیدرقلی میرزا متخلص به «خاور» و شاهزاده «محمدتقی» از پسران فتحعلی‌شاه را مدح گفته

است. همچنین وی در یکی از قصایدش به مدح «نشاط اصفهانی»، وزیر دربار فتحعلی‌شاه و شاعر و خوشنویس این سده که از هواخواهان بازگشت ادبی بوده، پرداخته است. مدهوش همچنین پیامبر اسلام، حضرت محمد(ص) و نیز حضرت امام علی(ع) را مدح کرده است. وی با مدح این بزرگواران خواسته عشق و ارادت قلبی خود را به ایشان ابراز کند. او ابیاتی نیز در شادباش عید سعید فطر دارد. وجود چنین اشعاری نشان‌دهنده اعتقاد و پایبندی وی به دین مبین اسلام است. از دیگر مضامین اشعار مدهوش، موضوعات عرفانی، حکمی و تعلیمی است که درصد کمتری را نسبت به مدح دارند.

زبان اشعار وی سرشار از تصویرهای ناب و صنایع ادبی زیبا است. قصاید ایشان، ویژگی‌های متنوعی در سطوح گوناگون دارد؛ کاربرد فنون بیان بویژه تشبیه و استعاره و برخی آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی؛ همچون تکرار، جناس(در انواع مختلف)، تضاد، تلمیح، مراعات‌نظیر، تشخیص، موازنه و ... در قصاید وی بسامد بالایی دارد. همچنین جلوه تصویرهای زیبا و دلنشین در اشعار مدهوش، نشان از ظرافت اندیشه و نازک‌خیالی شاعر دارد. مدهوش در مضمون‌آفرینی و تصویرسازی استادانه عمل کرده و هنر شاعری و طبع لطیفش را به رخ مخاطب می‌کشد. مدهوش از علم عربی بهره‌مند است، به همین دلیل در اشعارش از لغات و ترکیبات عربی بسیاری استفاده کرده است. از دیگر شاخصه‌های قصاید مدهوش، نمود بسیار اصطلاحات نجومی در آن است و نشان می‌دهد که ایشان به این حوزه از علم نیز آشنایی و آگاهی داشته است. در قصاید مدهوش، ۳ قصیده بدون تغزل و بقیه با تغزل است. در تشبیب یا تغزل قصیده‌هایش از طبیعت یا یکی از مظاهر آن و معشوق و بیان حالات عشق سخن گفته است.

مدهوش گلیپایگانی شاعر و ادیبی تک بعدی با فعالیت‌های محدود نبوده است. نگاهی دقیق به تألیفات او در نظم و نثر نشان می‌دهد که وی در زمینه‌های تاریخ، نجوم، تصوف، خوشنویسی، علم عربی و ... دستی توانا داشته است. انعکاس این اطلاعات را می‌توان در آثار نظم و نثر وی مشاهده کرد.

مهم‌ترین مباحثی که از قصاید این شاعر و قصاید شاعران مذکور، بررسی، مقایسه و تحلیل شده، عبارتند از: برخی واژگان و ترکیبات، جنبه موسیقایی قصاید، برخی از ویژگی‌های زبانی، مباحث صورخیال در بخش بیان، بدیع لفظی و معنوی و نیز مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری آنان.

وزن

هیچ‌گونه تشخیصی در شعر دوران بازگشت ادبی به لحاظ موسیقی دیده نمی‌شود و شاعر در ابیاتی که سروده، هیچ‌گونه تغییری در حوزه موسیقی عروضی شعر و یا در هنجارها و فرم‌های مکرر عروض حاکم بر شعر شاعران سبک کهن اعمال نکرده و همه تکرار همان آواهاست.

پرکاربردترین وزن عروضی در قصاید مدهوش، بحر رمل مثنی‌مخبون محذوف (یا مقصور) است؛ این وزن، در قصاید انوری نیز بسامد فراوان دارد. بجز این وزن، مدهوش از بحر سریع مسدس مطوی مکشوف، مضارع مثنی‌اخر ب مکشوف محذوف، خفیف مسدس مخبون محذوف، منسرح مثنی‌مطوی منحور، هزج مثنی‌اخر ب و مجتث مثنی‌مخبون محذوف نیز در سرودن قصایدش سود برده است. در قصاید مدهوش ۱ بار از وزن دوری در بحر منسرح استفاده شده که در قصاید انوری نیز این وزن ۱ بار در بحر مضارع دیده می‌شود. بیتی در وزن دوری از قصاید مدهوش:

بر سر بیمار عشق، مژده که جانان رسید / نیست غم ای خستگان درد به درمان رسید (۱۸۹).
و در این وزن انوری گوید:

ای رایت رفیعت، بنیاد نظم عالم / وی گوهر شریف، مقصود نسل آدم (دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۳۳۶).
از کلّ اوزان مذکور مشخص است که مدهوش از بحرهای سالم استفاده نکرده و نیز وزن‌های ثقیل و نامهجور در قصاید وی دیده نمی‌شود. وزن‌های شعر او از اوزان طولانی است و در بحرهای طولانی سروده شده؛ این ویژگی در اوزان قصاید عنصری نیز به چشم می‌آید. همچنین او چون انوری به سرودن شعر در بحر رمل تمایل بیشتری نشان داده است.

در سروده‌های مدهوش، تخفیف واژه برای تکمیل و حفظ وزن عروضی شعر بیشترین کاربرد را دارد. این ویژگی در شعر شاعران خراسانی دیده می‌شود. تخفیف واژه از ویژگی‌های بارز زبان قصاید انوری است. با نگاهی به شعر عنصری درمیابیم که وی نیز از این ویژگی به اشکال گوناگون استفاده کرده است.

مدهوش:

عقل فلاطون ترا طفل دبستان فتاد / ملک سکندر ترا سکنه غلمان رسید (۱۸۹).

انوری

ور کشد سدّ سکندر به مثل گرد بقاش این مهندس که در افعال ورای تعبست
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۵۱).

عنصری

به قدر آسمان آمد اندر قیاس به جود آفتاب آن شه نامدار
(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۱۰۴۹).

قافیه

با بررسی واژه‌های قافیه در قصاید مدهوش، مشخص می‌شود که وی در جست و جوی قافیه‌های دشوار نبوده است. وی در گزینش قافیه تا حدّی ظرافت به خرج داده و واژه‌هایی را که از تشخیص بیشتری برخوردارند، برگزیده است. اکثر ابیات قصاید مدهوش از عیوب قافیه مبرّاست.

وی گاه برای افزایش جنبه موسیقایی سخن خود از قافیۀ میانی نیز استفاده می‌کند: شاه ملایک سپاه، دادگر دین پناه خاور جمشید جاه، هین سوی ایوان رسید (۱۸۹). افزودن «ه» به آخر کلمات مختوم به مصوّت بلند «آ» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۶۷). این امر در اشعار شاعران سبک خراسانی از جمله انوری، فرّخی و مسعود سعد مشهود است. انوری:

پیش تختت بود چو سرو بپای تا کند چون بنفشه پشت دوتاه
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۴۲۳).

فرّخی

با پدر یک دل و یکتایی اندر همه کار زین قبل نیست دل هیچ کسی بر تو دوتاه
(دیوان فرّخی، ۱۳۳۵: بیت ۷۰۸۴).

مسعود سعد

دست گیتی به بیعت تو به میل پشت گردون به خدمت تو دوتاه
(دیوان مسعود سعد، ۱۳۶۵: ۶۷۰/۲).

مدهوش نیز در یکی از قصاید خود از این ویژگی در قافیه استفاده کرده است: خواستم تا پی خدمت ز پس شکر نهم دست بر چشم و به تقدیم کنم پشت دوتاه
(۲۰۱).

ردیف

عامل دیگری که در ایجاد موسیقی کناری شعر نقش دارد، ردیف است و بیشترین تأثیر را به همراه قافیه در موسیقی کناری دارد. گاهی شعرا در قصاید خود، برای تکمیل کردن موسیقی شعر از ردیف سود برده‌اند. ردیف در برخی از قصاید مدهوش نیز مشهود است. او به مدد این ردیف‌ها، به تحرک و زیبایی شعرش کمک کرده است. از مجموع ۲۳ قصیده‌ی وی، ۱۰ قصیده مردّف است که در آن ۷ بار از ردیف‌های فعلی و ۳ بار نیز از ردیف‌های حرفی استفاده کرده است. وی چون رودکی و عنصری ردیف اسمی ندارد. مدهوش مانند شاعران نخستین سبک خراسانی، ردیف‌های ساده و طبیعی را برای قصاید خود انتخاب کرده است. ردیف‌های فعلی قصاید وی: بادا، گرفت، شد، رسید، تو باد، آمدی، بازآمدی و کرد خدای هستند. و ردیف‌های حرفی نیز «را» و «بر».

ردیف «را» ۲ بار به کار رفته است.

کاربرد شکل کهن کلمات

کاربرد «اندر» به جای «در» در قصاید مدهوش همچون قصیده‌های انوری بسامد بالایی دارد.

مدهوش

نافه در جیب و گریبان طبله اندر آستین لادن اندر دامن از باغ جنان باز آمدی (۲۰۴).
انوری

مرا دلی ز غریوش چو اندر آتش عود مرا تنی ز وداعش چو اندر آب شکر
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۲۰۹).

کاربرد واژه‌های کهن

یکی از ویژگی‌هایی که از نظر لفظی در هر اثر ادبی قابل بررسی است، مربوط به واژه‌های آن اثر است (غلامرضایی، ۱۳۸۵: ۳۳). واژه‌های کهن پارسی در قصاید مدهوش کم و بیش به کار رفته. کاربرد این واژه‌ها به فراوانی بعضی از آثار دیگر نیست، اما تا حدودی قابل توجه است. این واژه‌ها را می‌توان در برخی از اشعار شاعران مذکور سبک

خراسانی نیز مشاهده کرد. برخی از واژه‌هایی که مدهوش از شعر شاعران خراسانی وام گرفته است:

غنج و دلال

مدهوش

مهوشان بینی از این پس همه در زیور و زر گلرخان بینی از این پس همه در غنج و دلال
(۱۹۷).

فرّخی

گه خرامش چون لعبتی کرشمه‌کنان به هر خرامش ازو صد هزار غنج و دلال
(دیوان فرّخی، ۱۳۳۵: بیت ۴۳۱۲).

بنده و داه

مدهوش

تا زمان است زمانت همه دم فرمان بر تا جهان است جهانت همه دم بنده و داه (۲۰۱).

فرّخی

خنک آن میر که در خانهٔ این بار خدای پسر و دختر آن میر بود بنده و داه
(دیوان فرّخی، ۱۳۳۵: بیت ۷۰۷۷).

جُل

مدهوش

هست اگر کاهکشان خنگ ترا تنگ همی نطع زنگاری گردون جل یک ران تو باد (۱۹۱).

انوری

خصم بدعهدت که کهف ملک را هشتم کسست گرکند خدمت همش جل باد و هم ساجور باد
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۱۰۲).

مسعود سعد

همه مستی او ز جل و فسار همه شادی او ز زین و لگام
(دیوان مسعود سعد، ج ۱۳۶۵: ۴۵۶: ۱).

جوق

مدهوش

هر طرف جوقی و در بحر و برانداخته شور هر که را ذوقی و با فتنه برآمیخته شر (۱۹۵).
مسعود سعد

همه دشت است فوج فوج چشم همه را هست جوق جوق سوار
(دیوان مسعود سعد، ج ۱۳۶۵: ۲۸۴، ۱).

دیر مان

مدهوش

دیر مان دیر که خود ملک چو جسم است و تو جان
شاد زی شاد که دین مردم چشم است و تو نور (۱۹۲).

فرّخی

شاد باش و دیر باش و دیر مان و دیر زی کام جوی و کام یاب و کام خواه و کام ران
(دیوان فرّخی، ۱۳۳۵: بیت ۶۷۶۰).

میاه

مدهوش

مضمر از بس که حلاوت به میاهش گویی از زلالش لب شیرین شکرین کرد خدای
(ملک: ۹۵).

انوری

خوف جیحون مگر اندر سخنم پیدا شد که حدیثم همه ره بود ز انهار و میاه
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۴۱۶).

مسعود سعد

از میاه راه بگذشتی به یک منزل چو باد ناشده تر تنگ‌های مرکبان راهوار
(دیوان مسعود سعد، ۱۳۶۵: ۲۲۶/۱).

فرّخی

تا همه روزه سوی ابر بود چشم زمین تا همه ساله سوی بحر بود میل میاه
(دیوان فرّخی، ۱۳۳۵: بیت ۷۱۲۶).

غلغل

مدهوش

نعمه بلبل به ثریا رسید / غلغل می گنبد اخضر گرفت (۱۸۶).

رودکی

ابا برق و با جستن صاعقه / ابا غلغل رعد در کوهسار (دیوان رودکی، ۱۳۷۶: بیت ۲۶۰).

منوچهری

از بهر آن که شعرم شه دید و خوشدل آمد / برخاست از تو غلغل، برخاست از تو زاری
(دیوان منوچهری، ۱۳۳۸: بیت ۱۳۵۴).

فرّخی

از ناله قمری نتوان داشت سحر گوش / وز غلغل بلبل نتوان داشت به شب هال
(دیوان فرّخی، ۱۳۳۵: بیت ۴۳۴۳).

کاربرد واژه‌های عربی

کاربرد زبان عربی در آثار شاعران و نویسندگان زبان فارسی از قرن پنجم بیشتر مورد توجه قرار گرفت و نفوذ این زبان در دهه‌های پایانی حکومت سلجوقی روز به روز در حال افزایش بود. در شعر شاعرانی چون انوری و منوچهری کاربرد زبان عربی بازتاب قابل توجهی دارد. مدهوش نیز مانند شعرای این دوره، به دلیل تأثیر از زبان و ادب عرب و اینکه علم عربی را می‌دانست؛ واژه، ترکیب و جملات عربی در شعرش بسیار نمایان است. نظیر:

روزی که سرشتند ز گل قالب آدم / قد کانَ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْحَقِّ عَلَى الْحَقِّ (۱۹۶).

انوری

تا که باشد آفتابی را که عکس رأی توست / لون ذاتی احسن الالوان و هو المستنیر
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۲۵۰).

منوچهری

سال سیصد سرخ می خور، سال سیصد زرد می / لعل می الفین شهر و العصیر الفی سنه
(دیوان منوچهری، ۱۳۳۸: بیت ۱۴۱۰).

کاربرد اصطلاحات نجومی

این امر در دوره‌های اول شعر فارسی رایج نیست و با گذشت زمان رو به فزونی می‌رود. یکی از دانش‌هایی که در شعر منوچهری و عنصری بروز و ظهور یافته، نجوم و احکام نجوم است. انوری در اشعارش از کاربرد این اصطلاحات در حدّ تعادل سود برده است. مدهوش گلیپایگانی نیز در قصاید خویش از اصطلاحات نجومی استفاده کرده است. استعمال این اصطلاحات به دلیل آگاهی شاعر از علم نجوم است. وی ابیات زیبای فراوانی را به کمک این اصطلاحات به رشتهٔ نظم کشیده است. همچون:

کوکبش گر همه کیوان و حمل باد شرف اخترش گر همه برجیس و کمان باد وبال
(۱۹۷).

عنصری

دهان او را شد مشتری به جای زبان میان او را شد جوزهر به جای کمر
(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۱۰۸۶).

منوچهری

راست چون یک هقعه و یک خانهٔ قوسی بود آن بنات النعش تابان بر سر کوه یمن
(دیوان منوچهری، ۱۳۳۸: بیت ۱۰۸۱).

انوری

دارد از لطف تو برجیس و ز قهر تو زحل این سعادت مستفاد و آن نحوست مستعار
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۱۶۳).

کاربرد اعداد و استفاده از آنها در ترکیب‌سازی

انوری شاعر سبک خراسانی از این ویژگی در اشعارش بسیار سود برده است. این ویژگی در اشعار مدهوش نیز نمود فراوان دارد. همچون:

گشت این چار چمن رشک ده هفت اورنگ گشت این هفت فزا داغ نه نه طارم
(۱۹۸).

انوری نیز گوید:

به صد قران بنزاید یکی نتیجه چو تو ز امتزاج چهار امهات و هفت آبا
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۱۶).

کاربرد فعل

وی از «همی» (شکل کهنه می) برای ساخت ماضی استمراری استفاده می‌کند. گاهی فعل را بر «همی» مقدم می‌کند و گاه بین «همی» و اجزای فعل فاصله می‌اندازد. نی گشت همی منکسرش طارم کسری تنها نه همی کرد ز سبابه قمر شق (۱۹۶). بود به کام محب تو شهید ناب همی بود به جام عدوی تو زهر مار مدام (۲۰۰). وی گاهی نیز از «همی» برای ساخت فعل مضارع استفاده می‌کند. مثل: ولیک چند سؤال است در تصوّر من به حضرت تو جسارت همی کند اقدام (۱۹۹). «همی» در اشعار عنصری نیز مکرر به کار رفته و در موارد بسیار میان آن و فعل فاصله افتاده و گاه «همی» پس از فعل آمده. نظیر: چون نیاید آنچه زو آید همی از هیچ کس/گر نه مر ترکیب طبعش را مزاجی دیگر است (دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۱۹۰).

کاربرد قواعد دستوری کهن

در بیشتر مواقع، «نی» به جای «نه» مشهود است. مانند: نی نی جنان ز مهر تو شد گرم انفعال نی نی سقر ز قهر تو در التهاب شد (۱۸۸). این ویژگی در شعر عنصری و انوری شاعران نامدار سبک خراسانی نیز مشهود است.

عنصری

مرگِ پرنده خوانمش به نبرد نی نخوانم که مرگ را پر نیست (دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۲۳۶).

انوری

به کف خواجه ما ماند راست نی که آن دعوی و این برهان است (دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۸۰).

تصویرسازی

زبان ساده و روان، برگزیده مدهوش برای انتقال مفاهیم و مضامین خویش است، اما وی برای به رخ کشیدن قدرت ادبی خود از تصویرآفرینی، کاربرد فنون بیان و نیز بدیع لفظی و معنوی غفلت نکرده است. تصویرسازی یکی از ویژگی‌های بارز شعر مدهوش، مخصوصاً در قصاید دارای تشبیب اوست. به تصویرکشیدن تابلویی زیبا در مقابل چشم و ذهن خواننده، به این معناست که شاعر تسلط زیاد بر فضا، کلمات و معنا و همچنین ارتباط این سه با هم دارد. در قصاید شاعران دوره سامانی این نوع توصیفات بسیار مورد

توجه است و در قالب تشبیه، تصاویر دقیق و متنوعی از مظاهر طبیعت و نیز درباره عشق و باده و ... بوفور یافت می‌شود. در شعر رودکی و منوچهری توصیفات گوناگونی از پدیده‌های طبیعی به چشم می‌خورد.

مدهوش

چادر زده در صحن چمن سنبل و نسرين پرچم زده در دامن که لاله و زنبق (۱۹۶).

رودکی

لاله میان کشت بخندد همی ز دور چون پنجه عروس به حنا شده خضیب

(دیوان رودکی، ۱۳۷۶: بیت ۴۶).

منوچهری

بستان به سان بادیه گشته است پرنگار از سنبلش قبیله و از ارغوانش حی

(دیوان منوچهری، ۱۳۳۸: بیت ۱۴۸۴).

آرایه‌های ادبی

برخی از صنایع ادبی چون تشبیه تقریباً در همه اشعار سبک خراسانی بوفور یافت می‌شود و شعر مدهوش نیز از آن بی‌بهره نیست، اما بقیه صنایع مورد استعمال در این سبک، در شعر همه شاعران به یک شکل دیده نمی‌شود و شعرا به هر یک از آرایه‌ها تمایل بیشتری داشتند، آن را در کلام خویش بیشتر به کار می‌گرفتند. با بررسی قصاید مدهوش می‌توان دریافت که به جز صنایع متداول در اشعار سبک خراسانی، اکثر آرایه‌های پربسامد در سخن مدهوش، همان آرایه‌های پرکاربرد در قصاید انوری است. یعنی بیشترین صنایع مورد توجه انوری، مورد توجه و علاقه مدهوش نیز بوده و پرکاربردهای قصاید انوری را در قصاید مدهوش نیز می‌توان دید. تخفیف کلمات و تکرار از ویژگی‌های بارز زبان قصاید انوری هستند. همچنین اغراق، مراعات نظیر، تضاد، موازنه، جناس، تلمیح و... انوری اغلب از ترکیبات و لغات عربی رایج، در اشعار خویش استفاده کرده است. کاربرد اعداد و «اندر» به جای «در» در اشعار وی بسامد بالایی دارند. تشبیه در قصاید او بیشترین بسامد و مجاز کمترین بسامد را دارا هستند، که این ویژگی‌ها دقیقاً همان ویژگی‌های قصاید مدهوش گلپایگانی است و نشان می‌دهد که وی در صنایع ادبی به سلايق انوری توجه بیشتری داشته است. درست است که این ویژگی‌ها در اشعار دیگر

شاعران خراسانی نیز دیده می‌شود، ولی هرکس بنا به علاقه خود از هر کدام از آنها استفاده کرده. همان طور که ذکر شد، آنچه که مورد علاقه انوری بوده و بسیار به کار برده، همان‌هایی هستند که مورد توجه مدهوش نیز قرار گرفته؛ پس اکثر علایق انوری در صنایع ادبی، در کلام مدهوش نیز موج می‌زند.

تشبیه

در میان آرایه‌های ادبی سبک خراسانی، تشبیه برجسته‌ترین صورخیال در اشعار همه شاعران این سبک است و بیشترین بسامد را در بین آرایه‌های ادبی دارد. مدهوش نیز همانند این شاعران از تشبیه بویژه تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی) بیشترین استفاده را در اشعارش برده و بیشترین بسامد را در قصاید وی دارد. به این حیطة یعنی تشبیه بلیغ، عنصری بسیار توجه داشته و در شعرش فراوان‌ترین تشبیه است و بسیاری را به صورت اضافه تشبیهی به کار برده است. در صنایع ادبی، تشبیه بلیغ از معدود مواردی است که مدهوش در به کارگیری از آن به شیوه عنصری توجه داشته و به طرز وی رفته است. لازم است گفته شود که در سخن مدهوش غلبه با تشبیهات عقلی و وهمی است و تشبیهات معقول به محسوس در صدر تشبیهات وی قرار دارد. «در شعر عنصری نیز اگرچه اکثر تشبیهات وی از عناصر محسوس ساخته شده، تشبیهات ذهنی و عقلی و وهمی نیز در شعرش نسبتاً فراوان است و او اولین شاعری است که در آوردن این نوع تشبیه اصرار دارد» (غلامرضایی، ۱۳۸۵: ۵۸). «این نوع تشبیه قبل از عنصری به ندرت در شعر فارسی وجود داشته و از عنصری شروع شده است. این شیوه را نیز گروهی از گویندگان پس از او پسندیده و از او پیروی کرده‌اند» (همان: ۵۶).

مدهوش

دایه لطفش سر انعام داشت کون و مکان خواست به زیور گرفت (۱۸۷).

عنصری

همی ز سیرت او گردد آسیای کمال همی ز عادت او تابد آفتاب کرم

(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۲۰۰۸).

در شعر شاعران دوره‌های نخست سبک خراسانی، تشبیه اگرچه بسیار کاربرد دارد، اما هر تشبیه گاه در یک مصراع و گاه در یک یا دو بیت گسترده می‌شود. درحالی که هرچه

به دوره‌های بعدی پیش می‌رویم، نویسندگان و شعرا به دلیل عقب نماندن از قافله صنعت‌پردازان، تشبیهات را افشوده و انبوهی از تشبیه و استعاره را در نوشته‌های خود جای می‌دهند. قصاید مدهوش نیز از این تراجم تشبیهات و استعارات بی‌بهره نیست و ابیات قصایدش مملو از این آرایه‌هاست.

استعارهٔ مکنیه

این نوع استعاره (تشخیص) در قصاید مدهوش بسامد فراوان دارد. «تشخیص از عناصر اولیهٔ شعر است، اما همهٔ شاعران طبعاً به یک اندازه و یکسان از آن استفاده نمی‌کنند» (غلامرضایی، ۱۳۸۵: ۶۴). این صنعت علاوه بر شعر انوری در اشعار منوچهری و فرخی نیز پرکاربردترین است.

مدهوش

ابر پیش کف رایت به چه رو در یوزه بحر با قلمز جودت به چه دل همرازی (ملک: ۹۶).

منوچهری

باد زره گر شد دست، آب مسلسل زره ابر شده خیمه دوز، ماغ مسلسل خیم

(دیوان منوچهری، ۱۳۳۸: بیت ۸۷۲).

فرخی

هر درختی پرنیان چینی اندر سر کشید پرنیان خرد نقش سبز بوم لعل کار

(دیوان فرخی، ۱۳۳۵: بیت ۲۰۶۷).

انوری

در غمزه‌های نرگس او بی‌شمار سحر در شاخه‌های سنبل او بی‌قیاس تاب

(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۳۰).

کنایه

کنایه در قصیده‌های مدهوش از بسامد بالایی برخوردار است. کنایه‌های وی بیشتر از نوع ایماست. کنایه از عناصر مهم شعر انوری است و درصد بالایی از کنایه‌های وی را کنایهٔ فعل که رایج‌ترین نوع کنایه است، تشکیل می‌دهد. مدهوش نیز به همین روش عمل کرده. گفتنی است که بیشتر کنایات انوری نیز به لحاظ وضوح و خفا از گونهٔ ایماست.

مدهوش

نیک‌رایی که پی خدمت این بست میان به یسارش دو جهان ملک یمین کرد خدای
(ملک: ۹۶).

انوری

کشتیی بر خشک می‌ران ز آنکه ساحل دور نیست
گو مباحث پیرهن، دامن نگهدار از تری
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۴۵۶).

مجاز

در بین اشکال خیالی، آنچه که کمترین بسامد را در قصاید انوری دارد، مجاز است.
همان‌گونه که در قصاید مدهوش کمترین بسامد را داراست.

مدهوش

دولت یار و جهان یاور و بخت فیروز خاطر شاد، دلت خرم و ملکت معمور (۱۹۲).
انوری
همه بستر ز اشک من رنگین همه کشور ز آه من بیدار (دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۱۹۲).

جناس (با بسامد بسیار)

یکی دیگر از پربسامدترین صنایع در قصاید مدهوش، جناس است. انواع جناس در آن
جلوه‌گر است. انوری نیز انواع جناس را در شعر خویش به کار برده است.

مدهوش

کام دوران شهد و عهد و مهد باشد وین زمان / مهد و عهد و شهد با هم توأمان باز آمدی
(۲۰۴).

انوری

از آسمانه ایوان کسری اندر ملک تو را رفیع‌تر است آستانه درگاه
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۴۱۴).

جناس استهلالی

مدهوش به جنبه موسیقایی دیگری نیز عنایت داشته و در شعرش نسبتاً فراوان است و آن کاربرد واژه‌هایی است که در صامت اول با هم مشترک هستند؛ گاه این نوع کلمات را به صورت ترکیب اضافی و وصفی و گاه به صورت عطف به کار برده و گاهی نیز با اندکی فاصله آورده است. این صنعت یکی از صنایع مورد توجه عنصری است که در اشعارش نسبتاً فراوان است. مدهوش در این راه، شیوه عنصری را پیش گرفته است. مثال از اشعار مدهوش:

مرا که گوش به آواز چنگ و نی باید
حدیث مفتی و واعظ ملالت است و ملام (۱۹۹).
سم و سهم و سوگ و سختی سکت و سرسام و سقر
روز عیدت هفت‌سین دشمنان باز آمدی (۲۰۵).

عنصری

قدر است و قضا به روز مصاف نتوان جستن از قضا و قدر
(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۷۷۰).
بهاری ابر چو دستش به دیدگاه عطا همه سخاوت خویشش نمود هزل و هدر
(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۱۰۶۹).

تضاد (با بسامد بسیار)

تضاد، علاوه بر آن که زیبایی در سخن ایجاد می‌کند و از عناصر شعری است، وسیله‌ای برای مفهوم‌سازی نیز به شمار می‌رود. این صنعت در سروده‌های مدهوش بسیار به چشم می‌آید.

احباب تو را طالع فرخنده در اعزاز اعدای تو را چرخ جفاییشه در اذلال (ملک: ۹۲).
تضاد از جمله صنایعی است که فراوان مورد توجه عنصری و انوری است و اشعار آنان از این آرایه معنوی بهره برده.
انوری

آنجا که یک پیاده فرو کرد عزم تو ملکی توان گرفت به نیروی یک سوار
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۱۶۱).

عنصری

به شاخ خار بر از لطف او بروید گل ز برگ تازه گل از قهر او بروید خار
(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۱۵۷۳).

مراعات نظیر

مراعات نظیر در صدر آرایه‌های اشعار مدهوش قرار گرفته. در شعر شاعران خراسانی همچون انوری نیز به وفور یافت می‌شود. این آرایه در گیرایی و زیبایی سخن نقش بسزایی دارد؛ به حدی که مخاطب با شنیدن آن و درک پیوند بین اجزای متناسب، به حس لذت می‌رسد.

مدهوش:

پای کوبان شده در صحن چمن سرو روان/دست افشان شده در باغچه بید طبری (۲۰۶).
انوری

در آشیان عقل چو عنقای مغربم بر آسمان فضل چو خورشید ازهرم
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۳۲۹).

تکرار

در قصاید مدهوش آرایه تکرار بسیار چشمگیر و آشکار است. او تکرار را به شیوه‌های مختلفی به کار برده است؛ همچون تکرار کلمات، ترکیب‌ها و نیز واژه‌های قافیه و همچنین تکرار به شیوه صنعت اعنات یا لزوم مالایلم؛ یعنی در هر مصراع یا بیت شعر واژه‌ای را تکرار کند. به نظر گاهی وی برای تأکید و تأیید سخن خویش و گاه برای زیبایی آفرینی، دست به نظمی این چنین زده است.

ور ز آنکه دست دست خدا نامدی به دست از دست دست خدا خاورآمدی
(۲۰۲).

نوعروسان چمن را خوش به جان می‌پرورد مقدمش خوش باد خوش خوش مهربان بازآمدی
(۲۰۴).

تکرار، یکی از ویژگی‌های برجسته قصاید انوری در بخش موسیقی درونی است. چو بیشه‌بیشه درو درزهای خار و خسک چو پاره‌پاره درو خام‌های ریگ روان
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۳۵۵).

تکرار واژه‌ها در ابیات عنصری نیز نمود بسیار دارد و مورد توجه وی بوده است.

گشاده به طبع و گشاده به دل گشاده به دست و گشاده به در
(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۶۶۴).

تلمیح

در شعر مدهوش، تلمیح به داستان‌های گذشتگان، قصص انبیا و داستان‌های قرآنی جلوه فراوان دارد؛ از آن جمله است تلمیح به داستان‌های حضرت محمد(ص)، حضرت علی(ع)، مور و سلیمان، خلیل(ابراهیم)، یوسف، هاروت، موسی، عیسی، نوح، مریم، صالح، ابوجهل و اشاره به داستان شخصیت‌هایی همچون: رستم، بهرام، کاوس، نودر، سنجر، مانی، زال، کی‌قباد، افراسیاب، پشنگ، سام، لیلی و مجنون، افلاطون، مانی، حاتم، رسطالیس، اسکندر و ... و نیز تلمیح به داستان جنگ ایران و توران، قصر خورنق و وجود تلمیحات بسیار در این قصاید، نشان‌دهنده گستره آگاهی شاعر و تنوع مضامین اشعار او نیز است.

کشتی ز نوح گشت و سلیمان بساط جست ثعبان موسی از در فرعون خور آمدی
(۲۰۳).

اکثر قصاید سبک خراسانی از جمله قصاید انوری مزین به این آرایه است.

آن را که تب لرزهٔ حرب تو بگیرد عیسی نتند بر تن او تار توان را
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۱۰).

موازنه یا مماثله

مدهوش در قصایدی که عرضه داشته، موازنه یا مماثله را که از صنایع بدیعی لفظی پرکاربرد شاعران سبک خراسانی است، بسیار به کار برده. موازنه نوعی هنرنمایی شاعرانه است و نشان می‌دهد که شاعر در انتخاب الفاظ و ایجاد توازن و تناسب در ابیات تسلط و مهارت داشته است.

آن کاز کرمش شهید بود بهرهٔ ارواح آن کاز سخطش زهر بود قسمت آجال
(ملک: ۹۲).

موازنه در کلام بیشتر شاعران سبک خراسانی مشاهده می‌شود. از جمله کسانی که به موازنه توجه بسیار دارند، انوری و مسعود سعد سلمان هستند که این صنعت را در سخن خویش فراوان به کار می‌گیرند.

انوری

همیشه تا که بسیط است صحن این میدان هماره تا که محیط است سقف این خرگاه
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۴۱۲).

مسعود سعد

ز نور روی تو مانند روز گردد شب ز لطف طبع تو مانند آب گردد سنگ
(دیوان مسعود سعد، ۱۳۶۵: ۴۲۲/۱).

عنصری نیز از دیگر شاعرانی است که به این ویژگی در شعر علاقه مند است، اگرچه توجه وی به اندازه دو شاعر مذکور نیست، اما این صنعت یکی از پرکاربردترین صنعت‌های شعری عنصری است و جزء ویژگی‌های کلام او محسوب می‌شود.

فعالش درخور نصرت، خصالش زیور دولت کمالش دفتر حکمت، کلامش رشته گوهر
(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۴۱۳۰).

اغراق

اغراق، از عناصر اصلی شعر است و به عبارت دیگر، شعر هیچ‌گاه بی‌مبالغه نتواند بود (غلامرضایی، ۱۳۸۵: ۶۶). مدح یکی از درونمایه‌های تکرار شونده و پرکاربرد در شعر پارسی و به خصوص دوره غزنوی است. عصر غزنوی نقطه عطف رونق شعر مدحی و درباری در ادبیات پارسی بشمار می‌رود. سابقه مدح به آغاز سرایش شعر پارسی در دوره صفاریان برمی‌گردد. در دوره سامانی مضامین مدیحه‌ها توأم با گزافه‌گویی‌های عجیب و غریب نبوده؛ «این اشعار از حیث محتوای مدح، بسیار متوازن و منطقی بودند؛ ولی به تدریج مبالغه‌آمیز شدند و از مفاهیم عینی به سمت مفاهیم ذهنی پیش رفتند» (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۵۲۳-۵۲۲). در دوران غزنوی و سلجوقی، شعر مدحی عمده مضامین شعری آن دوره را تشکیل می‌داد و از سوی شاهان آن دوران بسیار مورد حمایت و تشویق قرار می‌گرفت. نمونه‌هایی از این مبالغه‌ها را در شعر شاعران قرن ششم چون انوری و امثال آنان می‌توان یافت. اغراق از آرایه‌های مورد تأکید انوری است و در قصاید وی بوفور یافت می‌شود. اشعار مدهوش نیز از نوع شعر مدحی است و همچون شاعران دوران غزنوی و سلجوقی شعر خود را مملو از غلو کرده؛ وی اغلب در مدایح خود غلوگویی را از حد گذرانده و بسیار اغراق کرده است. نظیر:

گر نبودی جانب عفوَت ز قهرت بیشتر این جهان یک روز بعد از آن جهان باز آمدی
(۲۰۵).

انوری نیز گوید:

نشیب و بالا یکسان شمارد از پی آنک به کام او به جهان نه نشیب و نه بالاست
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۴۴).

ویژگی‌های فکری شعر مدهوش

مدح حاکمان

محور اصلی قصیده‌های مدهوش مدح است. ستایش ممدوح با بهره‌گیری از شخصیت‌های مذهبی و اساطیری، قدرت مطلق و فرا بشری ممدوح، دارا بودن اقتدار و مشروعیت، جامع صفات نیک و فضایل، صفات و ویژگی‌های جسمانی، صفات و ویژگی‌های معنوی و فرهمند بودن. این ویژگی‌ها، از ویژگی‌های شعر مدحی عصر غزنوی است که مدهوش برای ممدوحان خود به کار برده است.

مدهوش در قصایدش به مدح حاکمان دوران خویش پرداخته؛ هدف اصلی او در مدح، شاهزاده حیدرقلی میرزا، حاکم گلپایگان است که مدهوش در قصیده‌هایش از وی به عنوان «ولی نعمت» خود یاد کرده. این شاعر دوره قاجار در اشعار خویش، حیدرقلی میرزا را با تخلص «خاور» خطاب قرار داده. مدح «خاور» بیشترین ابیات را در سروده‌های مدهوش به خود اختصاص داده است.

خاور آن معنی دیباچه دیوان کمال خاور آن پرتو خورشید عنایات اله (۲۰۱).
فروغ مهر سپهر شهنشهی خاور کزو است ذره و خورشید نامی و گمنام (۱۹۹).
مدهوش همچنین ماح شاهزاده «محمدتقی» بوده، وی ملقب است به «حسام‌السلطنه»، هشتمین اولاد ذکور فتحعلی‌شاه و حاکم بروجرد. او یکی دو سال نیز حاکم لرستان و خوزستان بوده است (حسینی شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۱). مدهوش درباره وی چنین گوید:

حافظ ملک، ملک‌زاده محمدتقی آنک عرصه رزمگهش داده خبر از محشر (۱۹۴).
ناصر ملک، ملک‌زاده محمدتقی آنک بر درش دهر بود خادم و گردون مزدور (۱۹۲).
مدهوش ابیاتی هم در مدح فتحعلی‌شاه، پادشاه دوران خویش دارد و در وصف وی اشعاری سروده است. نظیر:

نور حق فتحعلی‌شاه که خواندی که رزم قهرمان غضبش فتح و ظفر را به بنی آنکه در شخص وی انواع عواطف مقصور و آنکه از حکم وی اجناس حوادث لاشی (۲۰۶-۲۰۷).

همان‌گونه که مذکور افتاد، مدهوش از شاعران مکتب دوران بازگشت ادبی است. یکی از پیشگامان این سبک، «نشاط اصفهانی» است. «سیدعبدالوهاب‌خان، نشاط اصفهانی، ملقب به «معمدالدوله»، از شاعران عالی‌مقام زمان فتحعلی‌شاه و رئیس دیوان رسائل و از ستایشگران این پادشاه است» (تجربه‌کار، ۱۳۵۰: ۷۵). مدهوش در یکی از قصایدش به ستایش این وزیر و شاعر نامدار قاجار برآمده و گفته:

عالم فضل و هنر معمدالدوله نشاط که مر او راست فلک بنده ملک فرمان بر رونق انجمن شش جهت و چار ارکان حاصل کارگه نه فلک و هفت اختر (۱۹۴).
اشاره به عدالت و قدرت حاکم زمان خویش

ای که از عدل تو همشیره شیر است آهو وی که از پاس تو پرورده گرگ است غنم (۱۹۸).

قصه فتنه و خشم تو اگر یاد کند نرگس یار فراموش کند غم‌ازی (ملک: ۹۶).

وی در ابیاتی «خاور» را در قدرتمندی و عدالت، وارث حضرت علی (ع) معرفی می‌کند: وارث قوت سرپنجه حیدر، خاور گر بود خاک درش سزما ارباب هم (۱۹۸).
داور دادستان وارث حیدر، خاور که درش سجده‌گه چرخ برین کردخدای (ملک: ۹۵).
بهره‌گیری از شخصیت‌های مذهبی و اساطیری برای ستایش ممدوح

در حریمت که کم از ملک سلیمان نبود جای بر چرخ شود تنگ‌تر از دیده مور (۱۹۱).

آن داوری که بنده او گشت کی‌قباد و آن خسروی که چاکرش افراسیاب شد (۱۸۸).

همان‌گونه که بیان شد، درصد بالایی از شعر شاعران عصر غزنوی و سلجوقی را شعر مدحی تشکیل می‌دهد و شاعرانی چون انوری اکثر قصیده‌های خویش را به مدح و ستایش امیران و بزرگان معاصر خود، با چاشنی اغراق فراوان اختصاص داده‌اند. انوری در مدح سلطان سنجر گفته است:

ای نهال مملکت از عدل تو بر یافته
در جهانداریت گردون فتنه در سر داشته
از مثال تو جهان در نقش الله المعین
بی‌نهییب روز محشر طالبان آخرت
از شمر اعجاز تو اسباب دریا ساخته
وی همای سلطنت از عدل تو پر یافته
وز ملکشاهیت عالم رونق از سر یافته
مایه کافور خشک و عنبر تر یافته
در جوار صدر تو طوبی و کوثر یافته
وز عرض اقبال تو آثار جوهر یافته
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۴۲۶).

عشق در قصاید مدهوش

در سروده‌های مدهوش، عشق نمود فراوان دارد. وی از عشق زمینی سخن گفته است. عشق در شعر اکثر شاعران سبک خراسانی مجازی و جسمانی است و از ویژگی‌های این سبک به حساب می‌آید (شمیسا، ۱۳۷۹: ۶۷).

من و از درد غم عشق تو دوری هیهات! زار میرم اگر اندیشه کنم درمان را (۲۰۶).

تأثیرپذیری مدهوش در مضمون، وزن و قافیه از شاعران پیشین

یکی از موضوعاتی که در مباحث مربوط به شعر شاعران قابل توجه است تأثیرها و تأثرهاست. یکی از وجوه تأثیرها و تأثرها وزن و ردیف و قافیه اشعار است (غلامرضایی، ۱۳۸۵: ۱۱).

اثرپذیری مدهوش از انوری

مدهوش در یکی از قصیده‌های خود از انوری تأثیر گرفته که مطلع آن بیت زیر است:
حبّذا ای شرف افزای جهان ملکت ری سنگ و خاکت به شرف کحل ملک افسر کی
(۲۰۶).

و مطلع قصیده انوری در مدح سیدالستادات جعفر علوی:

ای به درگاه تو بر قصه‌رسان صاحب ری ره نشین سر کوی کرم‌ت حاتم طی
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۵۰۷).

اثرپذیری مدهوش از عنصری

یکی از قصاید مدهوش به تأثیر از قصیده عنصری به شکل سؤال و جواب سروده شده است. مطلع آن:

دوش در پرده ز آن گل سیراب هر چه کردم سؤال داد جواب (۱۸۴).

مطلع قصیده عنصری در مدح امیر نصر بن ناصرالدین سبکتگین:

هر سؤالی کز آن لب سیراب دوش کردم همه بداد جواب

(دیوان عنصری، ۱۳۶۳: بیت ۸۱).

اثرپذیری مدهوش از فرّخی سیستانی

قصیده مدهوش به تأثیر از فرّخی سیستانی، با این مطلع:

ای که بودی دل من واله آن طرز نگاه همچو صیدی که به حسرت نگرد ناوک شاه
(۲۰۰).

و مطلع قصیده فرّخی سیستانی که در مدح امیر ابویعقوب عضالدوله یوسف بن ناصرالدین سروده است:

زلف مشکین تو زآن عارض تابنده چو ماه به سر چاه زنخدان تو آید گه گاه
(دیوان فرّخی، ۱۳۳۵: بیت ۶۹۸۹).

نتیجه‌گیری

محمدصادق گلپایگانی، از شاعران سده سیزده هجری است. وی نام «مدهوش» را به عنوان نام شعری خود برگزیده و مانند دیگر شاعران دوره بازگشت ادبی در شاعری از سبک پیشینیان خویش پیروی کرده است. با ویژگی‌هایی که از سبک خراسانی و شعر مدهوش برشمردیم، دریافتیم که سبک شعری وی به دوره‌های غزنوی و سلجوقی نزدیک است و او بیشتر از شعرای این دوران تأثیر گرفته و در این زمینه نیز کاملاً موفق بوده است. در جستجویی که در دیوان شاعران سبک خراسانی به عمل آمد، قصاید مدهوش بیشتر به روش انوری و عنصری است و ایشان بیشترین تأثیر را بر مدهوش داشته‌اند؛ اما سهم انوری چشمگیرتر و برجسته‌تر است. وی در به کارگیری کلمات کهن نیز به شعر فرّخی توجه بیشتری داشته و در انتخاب ردیف، نگاه خود را به سوی دوره‌های نخست سبک خراسانی معطوف کرده و مانند رودکی و عنصری از ردیف‌های ساده بهره برده؛ وی همچون رودکی ردیف اسمی ندارد. بسامد بالای لغات عربی و اصطلاحات علمی و کهن‌گرایی در سطح لغوی، دستوری و آوایی و ترکیب‌سازی بویژه از نوع اضافه‌های تشبیهی و نیز اغراق در مدح، شعر او را به شعر عهد سلجوقی پیوند می‌دهد. قصاید وی از نوع مدحی و بیشتر مدایح مبالغه‌آمیز است. مدح حیدرقلی میرزا، متخلص به خاور، فرزند فتحعلی‌شاه در صدر مدایح او قرار دارد. در تغزل قصایدش از عشق و طبیعت سخن گفته که این مضامین در شعر رودکی و منوچهری بیشترین نمود را دارد. مدهوش مانند دیگر

معاصرانش به پای شاعران بزرگ دوران پیشین نمی‌رسد؛ اما سعی کرده همانند سایر هم‌عصران خویش به تقلید از قدما بپردازد و در این کار موفق شده است. با وجود اینکه مدهوش توانسته با زبان ساده و صمیمی خود به زیبایی سخن‌سرایی کند، با این حال شعر وی در عین روانی کلام از کاربرد و حتی در برخی موارد آفرینش ترکیبات زیبا، تصویر آفرینی و به کارگیری آرایه‌های بدیعی بالاخص انواع تکرار، جناس، موازنه و ... بی‌بهره نیست. تشبیه در قصاید او، یکی از پربسامدترین ارکان بیانی است، تشبیهات ساده، لطیف و زیبا در اشعار وی، نماینده لطافت طبع و ظرافت شعر اوست، هرچند استعاره و کنایه نیز در شعر او بوفور یافت می‌شود. در شعر او مضامین تعلیمی، عرفانی، عشق، طبیعت‌گرایی، مدح پروردگار، اهل بیت(ع) و نیز حاکمان و بزرگان دورانش به وضوح بیان شده است.

منابع

- آرین‌پور، یحیی، (۱۳۸۷)، از صبا تا نیما، تهران: زوآر.
- اشراقی، فیروز، (۱۳۸۳)، گلپایگان در آئینه تاریخ، اصفهان: چهارباغ.
- انوری، اوحالدین علی بن محمد، (۱۳۶۴)، دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چ سوم، علمی و فرهنگی.
- تجربه‌کار، نصرت، (۱۳۵۰)، سبک شعر در عصر قاجاریه، مسعود سعد مهر.
- حسینی شیرازی خاوری، فضل‌الله، (۱۳۷۸)، تذکره خاوری یا خاتمه روزنامه همایون، تصحیح میرهاشم محدث، چ اول، زنجان: زنگان.
- حمیدی، مهدی، (۱۳۶۴)، شعر در عصر قاجار، تهران: گنج کتاب.
- خیام‌پور، عبدالرسول، (۱۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (ج ۲)، تبریز.
- درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹)، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- _____، (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه (۱۶ جلد)، تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۲)، انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید.

- رودکی، ابوعبدالله، (۱۳۷۳)، دیوان رودکی سمرقندی، بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، چ اول، مؤسسه انتشارات نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۱)، شاعر آینه‌ها، چ سوم، تهران: آگاه.
- _____، (۱۳۸۹)، موسیقی شعر، چ دوازدهم، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، کلیات سبک‌شناسی، چ دوم، تهران: فردوس.
- _____، (۱۳۷۹)، سبک‌شناسی شعر، چ ششم، تهران: فردوس.
- _____، (۱۳۷۵)، آشنایی با عروض و قافیه، چ دوازدهم، تهران: فردوس.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد، (۱۳۶۳)، دیوان عنصری بلخی، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، چ دوم، انتشارات کتابخانه سنایی.
- غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۷)، سبک‌شناسی شعر، تهران: جامی.
- _____، (۱۳۸۵)، طرز عنصری، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فرّخی، ابوالحسن علی بن جولوغ سیستانی، (۱۳۳۵)، دیوان فرّخی سیستانی، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا.
- قاسمی، رضا، (۱۳۸۸)، معانی و بیان تطبیقی، چ اول، تهران: فردوس.
- محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، چ اول، تهران: فردوس و جامی.
- محمود میرزا قاجار، (۱۳۴۶)، سفینه‌المحمود، به تصحیح و تحشیه عبدالرسول خیتامپور، ج اول، تبریز: شفق.
- مسعودسعد سلمان، (۱۳۶۵)، دیوان مسعودسعد سلمان (۲ جلد)، به اهتمام دکتر مهدی نوریان، چ اول، اصفهان: کمال.
- مصفی، ابوالفضل، (۱۳۶۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد، (۱۳۳۸)، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، چ دوم، تهران: زوّار.
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۲)، مجمع‌الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.

۱. کلّ ارجاع‌های شواهد از نسخه «تبریز» بوده و به ذکر صفحه بسنده شده، ولی هرجا شاهی از نسخه «ملک» است، نام «ملک» در کنار شاهد آمده.